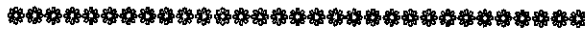


مبانی حکمت متعالیه از دیدگاه صدر المتألهین

علی اصغر حقدار



الف : زندگی ملا صدرا

محمد بن ابراهیم شیرازی ملقب به صدر المتألهین ومشهور به ملا صدرا در حدود سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ هـ. در شیراز دیده به جهان گشوده وبه واسطه استعداد فوق العاده ای که از او ان کودکی دارا بوده، از تحصیل وتعلیم شایسته ای برخوردار شده وبعد از طی مراحل مقدماتی برای تکمیل تحصیلات خود عازم اصفهان - که در آن زمان مرکزیت علمی وسیاسی داشته - گردید.

صدرالدین در اصفهان، نخست نزد شیخ بهاء الدین عاملی (شیخ بهائی) به تحصیل علوم نقلی پرداخته تا به حدی که به کسب

اجازه ودرجه اجتهاد نایل گشت. سپس به شاگردی میر داماد در آمده و رموز حکمت را در طی سالیانی در محضر وی آموخت. وی بعد از تکمیل تحصیلات خود در علوم صوری ودر اثر تعلیمات عرفانی ومخالفت عده ای از علمای ظاهرین ناچار شد که اصفهان را ترک گفته وبرای تزکیه نفس وسیر وسلوک به قریه «کهک» در نزدیکی قم پناه برد.

دوران خلوت گزینی وسلوک معنوی صدر المتألهین هفت سال و بنا به قولی پانزده سال به طول کشید وبالأخره به شهود وکشف حقایق وعلم حضوری نایل آمد. (۱)

آوازه شهرت آخوند کم کم عالمگیر شده

۱- أسفار اربعة : ۸/۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

* چنان که خود می نویسد :

«فلما بقیت علی هذا الحال من الاستتار والینزوا والعمول والاعتزال، زماناً مديداً وأمدأً بعيداً، اشتعلت نفسي لطول المجاهدات اشتعالاً نورياً والتهب قلبي لكثرة الرياضات النهاباً قویاً، ففاضت عليها أنوار الملكوت وحلت بها خبايا الجبروت ولحفها الأضواء الأحديّة و تداركتها الأنطاف الإلهية، فاطلعت على أسرار لم أكن أطلع عليها إلى الآن وانكشف لي رموز لم تكن منكشفة هذا الإنكشاف من البرهان بل كل ما علمته من قبل بالبرهان عابته مع زوائد بالشهود والعيان من الأسرار الإلهية والحقائق الربانية والوداع اللاهوتية والخبایا الصمدانية...»

نحله های فلسفی پیشین «حکمت متعالیه» نامید. استاد سید جلال الدین آشتیانی در باره فلسفه ملاصدرا می نویسد:

«قبل از ملاصدرا بین متصدیان معرفت حقایق و محققان از اهل افکار و انظار آرا و متخصصان در علوم حقیقه از عرفا و مشایخ صوفیه، و فلاسفه مشا و اشراق اختلاف نظر عمیق وجود داشت و هر يك از این فرق به اثبات طریقه خود و نفی ممشای دیگران می پرداخت ... ملا صدرا به واسطه غور در کتب فلسفی اعم از اشراقی و مشایی و تدریب در علوم اهل کشف و احاطه بر ماثورات وارده در شریعت حقّه محمدیه و سیر کامل در افکار افلاطونیان جدید و قدیم و بالجمله اطلاع کافی از جمیع مشارب و افکار، خود مؤسس طریقه‌ای شد که بر جمیع مشارب و مآرب فلسفی ترجیح دارد. افکار عمیق شیخ رئیس و سایر اتباع مشا و آرای افلاطونیان جدید و تحقیقات عمیق و ژرف متصوفه، آرا و افکار حکمای اشراقی و رواقی در کتب تحقیقی او هضم شده است و سعه افکار و تحقیقات او همه را فرا گرفته ...» (۳)

و به دنبال تأسیس مدرسه خان در شیراز و درخواست والی فارس، ملاصدرا به وطن خود بازگشته و در مرحله سوم زندگیش تا پایان عمر به تعلیم و تدریس افکار و یافته های متعالیه خود اشتغال ورزید.

ملا صدرا در طول عمر ۷۰ ساله خود موفق به تألیف کتابهای ارزنده ای در حکمت و فلسفه شده و شاگردان نامداری همچون فیض کاشانی و فیاض لاهیجی و حسین تنکابنی و... را تربیت نمود و در سال ۱۰۵۰ هـ. در بازگشت از هفتمین سفر خانه خدا در بصره به جوار حق تعالی شتافت. (۱)

ب: منابع نظریات ملا صدرا

در قرن دهم حکمت الهی به وسیله صدر المتألهین دگرگونی ای یافت که می توان آن را یک «جهش» در فلسفه اسلامی نامید. (۲)

ملاصدرا بر پایه افکار فلاسفه و عرفای پیش از خویش و بر اساس تعالیم دینی که در آیات الهی و روایات پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار - علیهم السلام - آمده بود، موفق به پی ریزی مکتب فلسفی خاص خود شده و آن را در مقابل

۱- مقدمه دکتر سید حسین نصر بر رساله سه اصل ملاصدرا، ص ۶، انتشارات دانشگاه تهران.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۱۳، ص ۲۴۹، انتشارات صدرا.

۳- مقدمه استاد آشتیانی بر «الشواهد الربوبیه» ملا صدرا، ص هفده و یک، مرکز نشر دانشگاهی.

* مراد از حکمت آمیزه ای از عرفان و فلسفه بر پایه آموزه های شیعی بوده که معادل Theosophy است و در معنای عامتری از فلسفه متعارف به کار برده می شود. اساس این گونه از معرفت را می توان در عقاید باطنی دینی و آرای

ج: مبادی افکار ملاً صدرا

ملاً صدرا بعد از کاوش در افکار فلسفی

پیشینیان، اساس «حکمت متعالیه» را در چند اصل محوری و مبنایی بنیان کرد که اهم آنها عبارتند از:

- ۱- اصالت وجود: هر چیز واقعیت داری به تحلیل ذهنی دارای دو حیثیت بوده که از آنها به وجود و ماهیت تعبیر شده است، حیثیت وجودی وجه مشترک اشیا را تشکیل داده و حیثیت ماهوی سبب تمایز شیئی از شیئی دیگر بوده و غیر از حیثیت وجودی است. در میان فلاسفه توجّه به دوران امر بین اصالت یکی از دو حیثیت به معنی تحقق خارجی آن و اعتباریت دیگری که نسبت واقعیت خارجی به آن عرضی باشد، برای اولین بار توسط میر داماد مطرح شد و به واسطه انگاره های اشراقی، وی قائل به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود شد که ملاً صدرا در ابتدای تحصیل خود پیرو استاد بوده، ولی در سیر تکامل علمی خویش قائل به

بنابراین، منابع و مآخذ افکار آخوند را می توان در چهار مبدأ اساسی جستجو کرد که عبارتند از:

- ۱- فلسفه مشا و به خصوص افکار ابن سینا ۳۷۰-۴۲۸ هـ. که به صورت ترکیبی از فلسفه یونان و آرای نو افلاطونی در میان اندیشمندان مسلمان منشأ فلسفه مشایی اسلامی را تشکیل می داد.
- ۲- حکمت اشراق که در قرن ششم به دست شیخ شهاب الدین سهروردی ۵۴۹-۵۸۷ هـ. با انتقاد از فلسفه مشا و بر پایه اندیشه های فلسفی حکمای ایران باستان به وجود آمده بود.
- ۳- مکتب عرفانی محیی الدین عربی (۵۶۰-۶۳۸ هـ. که در بردارنده جنبه های نظری یافته های شهودی بوده و شکل تکامل یافته ای از تصوّف را عرضه داشته بود.
- ۴- تعالیم اسلام که در منابع دینی به آنها اشاره شده و در حقیقت اساس حکمت را در میان مسلمانان تشکیل می دادند.

﴿ عرفا یافت که نشأت گرفته از تعالیم هرمسی (حکمت یمانیه) است. در میان فیلسوفان مسلمان قبلی، چه مشایی و چه اشراقی تأثیر نوشته های هرمسی از منابع فکری اولیه به شمار می رفته است، (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: سه نمط آخر اشارات ابن سینا و اوائل حکمة الاشراق سهروردی)؛ ملاً صدرا نیز ذیل بحثی در گزارشی به حقیقت تعلیمات هرمس اشاره کرده و منشأ آنها را اشراقات نورانی از عالم معقول می خواند (ر.ک: اسفار اربعه: ۲/ ۶۰) با این حال توجّه و ارائه اولیه تنوسوفی و تمسایز حکیم الهی و شرافت وجودی آن از فیلسوف باحث، صوفی سالک و عالم دانا و نخستین بار شیخ اشراق مورد تأمل قرار داد (ر.ک: حکمة الإشراق، ص ۲۳ همراه با شرح علامه شیرازی).

اصالت وجود شده و آن را بر پایه دلایل محکمی به اثبات رسانید. (۱)

امری اعتباری است چنان که آنان که از مشاهده وجود محجوب مانده اند چنین تصور کرده اند. و نیز به این علت که وجود، مجعول بالذات است نه آن چه که به نام ماهیت نامیده می شود. « (۲) وی سپس براهینی را در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت تقریر می کند که بعضی از آنها تأسیسی بوده و برخی دیگر حلی. (۳)

قبل از ملاً صدرا مسأله به شکل ابتدایی ذیل زیادتی وجود بر ماهیت در خارج مطرح بود که مختار عدّه ای از مشایبان بوده و ایرادات شیخ اشراق بر اصالت وجود - به آن معنی که از زیادتی در خارج مورد نظر بود - ناظر به توالی فاسده قائل به زیادتی بوده و اصالت یکی از دو حیثیت (وجود، ماهیت) که از زمان صدر المتألهین مورد بحث واقع شده، در آن زمان مطرح نبوده است.

با اثبات اصالت وجود که سنگ بنای افکار ملاً صدرا به شمار می رود و به همین خاطر در میان بعضی از اندیشمندان، حکمت متعالیه به فلسفه وجودی نامیده می شود، مسأله تشکیک در وجودات (۴) به صورت جدیدی طرح و حل شده و بحث از تقسیم وجود به رابطه و محمولی (۵)، واجب و ممکن (۶)، قوه و فعل، اثبات حرکت جوهری (۷) و مبحث علت و معلول و سنخیت آنها (۸) در امور عامه و انیت صرفه صدر المتألهین در بیان نظریه خود گوید:

«وجود سزاوارترین چیزی است به تحقق در خارج؛ زیرا ما سوای وجود به سبب وجود متحقق و موجود در اعیان و در اذهان است. پس اوست که به وسیله او هر صاحب حقیقتی به حقیقت خویش می رسد، پس چگونه وجود

۱ - رساله المشاعر (با شرح لاهیجی)، ص ۱۴۶، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

* چنان که خود می گوید:

«... واتی قد كنت في سالف الزمان شديد الذب عن نأصل الماهيات وإعتبارية الوجود، حتى هداني ربّي وأراني برهانه فانكشف لي غاية الإنكشاف أنّ الأمر فيهما على عكس ما تصوّروه وقرّوه، فالحمد لله الذي أخرجني عن ظلمات الوهم بنور الفهم وأزاح عن قلبي سحب تلك الشكوك بطلوع شمس الحقيقة وثبتني على القول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة».

۲ - ملاً صدرا، الشواهد الربوبية، ص ۶.

۳ - ر. لک: أسفار اربعه، ج ۱؛ رساله المشاعر، ص ۴۸ و دیگر کتب ملاً صدرا.

۴ - سیّد جلال الدین آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۳۴، نشر نهضت زنان مسلمان.

۵ - أسفار اربعه، ۱/ ۳۲۷.

۶ - همان مأخذ، ص ۸۳.

۷ - همان مأخذ: ۳/ ۶۱۲.

۸ - همان مأخذ: ۲/ ۲۷.

حق تعالی^(۱) و وحدت حقیقیه حق^(۲) در الهیات خاصی و همچنین معاد جسمانی^(۳) و تجرّد خیال به نحوه ابتکاری^(۴) در علم النفس فلسفی چهره تازه ای به خود گرفته اند.

۲- حرکت جوهری: فلاسفه قبل از ملاصدرا حرکت را در چهار مقوله عرضی کم، کیف، وضع و این قائل بودند و به واسطه اشکالی که از ناحیه موضوع حرکت متوجه آرای آنان بوده، حرکت در مقوله جوهر را منکر شده بودند. صدر المتألهین بر اساس تقسیم موجود از حیث این که موجود است به وجود ثابت و وجود سیال، حرکت را از خواص موجودات جسمانی دانسته و حرکت مقولات عرضی را نیز از حرکت در جوهر ناشی دانست، همان طور که عرض از لحاظ وجودی هم وابسته به جوهر است.^(۵)

ابن سینا تغییر و تحوّل در جوهر را به معنی کون و فساد می دانسته و بر حسب این که با تغییر ذات شیئی (جوهر) تبدّل در شیئی لازم می آید، منکر حرکت در جوهر می شود.^(۶) مراد شیخ الرئیس این است که: به حکم عقل موضوع حرکت در تمام زمان حرکت هم موجود باید باشد و هم در ذات و حقیقت خود ثابت

و محفوظ، تا گفته شود این موجودی ثابت الذات در صفتی از صفات رو به کمال حرکت می کند، نظیر حرکت در اعراض چهارگانه که موضوع آنها جسم است که در همه حال ثابت می باشد. و با این فرض حرکت در جوهر معقول نمی باشد؛ زیرا که موضوع حرکت جوهری ذات و حقیقت نوعیه هر جسمی است که در نزد قائلان در هر آنی تغییر و تبدّل می پذیرد.

صدرا از این اشکال جواب گفته که با فرض قبول این که هر جسمی مرکب از هیولی و صورت نوعیه و جسمیه است، و هیولی در فعلیت خود محتاج به دو صورت نوعیه و جسمیه به نحو لاتعیّن است، نمی توان در بقاء هیولی وجود فرد معینی از هر دو صورت را معتبر دانست، چه این که جایز است که هیولی در هر آنی بر فردی از صورت جسمیه و نوعیه متلبس گردد، بدون این که در تمام مدت حرکت خالی از نوعی صورت باشد و فعلیت خود را به تعاقب افراد صور متبادله از دست بدهد و در این حال به واسطه تبدیل افراد صور در ذات و جوهر جسم، تجرّد و سیلان واقع می شود که مراد از حرکت جوهری همین

۲- هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۲۲۷.

۱- أسفار اربعة: ۴۸/۶.

۴- الشواهد الربوبية، ص ۱۹۷.

۳- شرح بر زاد المسافر، سید جلال الدین آشتیانی.

۶- ابن سینا، دانشنامه علایی، ص ۳.

۵- أسفار اربعة: ۶۱/۳.

است. موجودات مادی و حتی اثیری است و زمان تابع

آن است، بر خلاف نظر فلاسفه قبل که حرکت را تابع زمان می دانستند. (۴)

نتایجی که اثبات حرکت جوهری در فلسفه اسلامی به ارمغان آورده عبارتند از:

الف: تحقیق برهانی معاد جسمانی؛

ب: اثبات حدود جسمانی نفس؛

ج: اثبات ربط حادث به قدیم؛

د: اثبات بعد چهارم (زمان) برای ماده؛

ه: تحقق حرکت در حرکت؛ (۵)

و: بحث از حرکت در مباحث الهیات؛

و دیگر مسائلی که هر کدام از آنها محتاج بررسی جداگانه ای بوده تا حقایقی تازه را در ذیل حرکت در مقوله جوهر نمایان سازند.

۳- اتحاد عاقل و معقول: این اصطلاح را اولین بار فرفورزیوس در مورد نحوه علم خداوند به کار برده و در میان فلاسفه اسلامی، شیخ الرئیس (۶) و اکثر مشایبان با آن مخالف کرده اند. در حکمت متعالیه، ملاً صدرا با توسعه آن به اقسام علم حتی ادراک حسی،

به تقریر دیگر، معنی حرکت جوهری این است که هیولای جسم را از بدو پیدایش تا آخرین مراحل کمال در هر لحظه و آنی یک فرد از جنس صورت نوعیه به او افزایه می گردد، به نحوی که فرد لاحق در وجود اکمل از فرد سابق بوده و در عین حال واجد کمالات و مزایای فرد سابق باشد، این را لبس بعد لبس گویند که مراد همان حرکت جوهری در فلسفه صدرایی است و همچنین اگر در آمدن فرد لاحق، سابق از بین برود، خلع و لبس یا تجدّد امثال گویند. (۱)

ملاً صدرا در اثبات حرکت جوهری براهین نقضی و تأسیسی متعددی در کتابهای خود اقامه کرده است که از جمله آنها تبعیت اعراض در حرکت خود از جوهر می باشد. (۲)، که حکیم سبزواری هم در منظومه می گوید:

و جوهریه لدینا واقعة

إذ كانت الأعراض كلاً تابعة (۳)

بنابر این، روشن می شود که حرکت از نظر ملاً صدرا امری بنیادی است؛ زیرا که ذاتی

۱- علی اصغر حقدار، رساله در حرکت جوهری، ص ۸.

۲- ر. ک: اسفار اربعه: ۳/ ۱۰۱ و ۱۰۳، الشواهد الربوبية، ص ۸۴ و ۹۵.

۳- حاج ملاً هادی سبزواری، شرح المنظومة، ص ۲۴۹، نشر دار العلم.

۴- مقاله سید حسین نصر در تاریخ فلسفه در اسلام: ۲/ ۵۰۱، پاورقی ۴۶.

۵- اسفار اربعه: ۳/ ۷۸ (حاشیه علامه طباطبائی) و رساله قوه و فعل، علامه طباطبائی.

۶- ابن سینا، الإشارات والتبیهات (با شرح خواجه طوسی): ۳/ ۲۹۵، دفتر نشر کتاب.

اتحاد عاقل و معقول را تأیید نموده و براهین محکمی را بر آن اقامه کرده است.^(۱)

صدرا در حلّ معضل عاقل و معقول که باعث انکار آن از سوی فلاسفه بوده، می گوید:

«به سبب توجه به مسبب الأسباب و تضرع به درگاه الهی توفیق حلّ آن را از پروردگار دریافت داشته و به اثبات آن نائل آمده است.^(۲) و روشن کرده که هر ادراکی فقط به طریق اتحاد بین مدرک و مدرک است و عقلی که کلیه اشیا را تعقل می کند خود عین کلیه اشیاست و این است آن چه که ما در صدد اثبات آن بودیم و هر کس که با دیده انصاف بنگرد، خواهد فهمید که نفس عالم آگاه همان نفس جاهل ناآگاه نیست.»^(۳)

نقص است، این علم هم از هر جهت کامل بوده، بنابراین این خداوند بالذات عالم است و علم او به ذات خود در واقع علم او بر جمیع موجودات است... بنابراین این نفس هم چون چیزی را تعقل کند، عین صورت عقلی آن می گردد و در مقام وجودی عاقل عین صورت معقوله می شود و اتحاد عاقل و معقول را باید همانند اتحاد هیولی و صورت دانست.

مقدماتی را که آخوند برای اثبات اتحاد عاقل و معقول ذکر کرده، عبارتند از: اصالت وجود، حدوث جسمانی نفس، نفس ناطقه کل قواست، ترکیب اتحاد ماده و صورت و...

از جمله دیگر ابتکارات صدر المتألهین می توان از مسائل زیر نام برد:

الف - اثبات تجرد برزخی قوه خیال، وی در بیان آن گوید:

«خداوند متعال به فضل و کرم خویش برهانی مشرقی و دلیلی اشراقی برای اثبات تجرد نفس حیوانی در مقام مرتبه تخیل بر قلب من الهام فرمود و بر من معلوم و مکشوف گردید که نفس حیوانی در مقام مرتبه تخیل مجرد از ماده و عوارض ماده است و خلاصه آن برهان الهامی این است که: نفس حیوانی دارای قوه ای است به نام قوه خیال که به وسیله آن اشباه و صور

ملاً صدرا بر اساس تقسیم علم به علم حضوری و حصولی و با پیروی از شیخ اشراق در شمول علم حضوری به علم مجرد به ذات خود و علم علت به معلول و معلول به علت بر خلاف فلاسفه مشاء، علم خداوند به موجودات را همان علم حضوری به ذات اشیا دانسته است، نه آن که ارتسام صور موجودات باشد. و از آن جا که علم حق تعالی مانند علم نفس به ذات خود است و از طرفی وجود حق کامل و بدون

الحقیقة کلّ الأشياء الوجودية، إلا ما يتعلّق بالثّقائیه والأعدام، والواجب (تعالی) بسیط الحقیقة واحد من جمیع الوجوه فهو کلّ الوجود، كما أنّ کلّه الوجود»^(۳).

وی در مورد ثبوت جسمانیة الحدوث وروحانیة البقاء بودن نفس، می گوید:

«فالحقّ أنّ النّفس الإنسانیة جسمانیة الحدوث والتّصرّف، وروحانیة البقاء والتّعقل، فتصرّفها فی الأجسام جسمانی، وتعلّقها لذاتها وذات جاعلها روحانی...»^(۴).

بررسی تفصیلی هر کدام از آنها خارج از هدف نوشتار حاضر است، ولی همان طور که اشاره شد، امّهات اندیشه های ابتکاری ملاًصدرا در حکمت الهیة، اثبات اصالت وجود وحرکت جوهری است که به لحاظ آنها حکمت متعالیه از دیگر مکتب های فلسفی متمایز می گردد.

د: تأثیر فلسفی ملاًصدرا

بعد از ملاًصدرا اکثر فلاسفه اسلامی پیرو افکار و آرای متعالیه او بوده و به اعتباری با ظهور وگسترش مکتب صدرایی «بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق یا مورد اختلاف

مثالیه را ادراک و مشاهده می کند؛ زیرا این صور خیالیة مثالیة از نوع موجوداتی که دارای اوضاع و قابل اشاره حسیه اند نیستند وبنابر این، در این عالم مادی وجهان محسوس نخواهند بود، بلکه در عالمی ما ورای این عالم اند وبنابر این موضوع و محلی که این صور قائم به وی و موجود در اویند نیز موجودی مجرد و عاری از ماده وضع است.^(۱)

ب- اقامه برهان بر معاد جسمانی، ملاًصدرا بعد از بیان مقدمات دهگانه ای می گوید:

«... لم یبق له شكّ وریب فی مسألة المعاد وحشر النّفوس والأجساد، وبعلم یقیناً ویحکم بأنّ هذا البدن بعینه سیحشر یوم القيامة بصورة الأجساد وینکشف له أنّ المعاد فی المعاد مجموع النّفوس والبسدن بعینهما وشخصهما وإنّ المبعوث فی القيامة هذا البدن بعینه لا بدن آخر مبائن له»^(۲).

ج- بیان قاعده بسیط الحقیقة کلّ الأشياء،

وی در بیان این قاعده می گوید:

«هذا من الغوامض الإلهیة التي یستصعب ادراکه إلا علی من آتاه الله من لدنه علماً وحکمة، لكنّ البرهان قائم علی أنّ کلّ بسیط

۲- اسفار اربعه: ۱۹۷/۹.

۴- همان مأخذ: ۳۴۷/۸.

۱- الشواهد الربوبية: ص ۱۹۷.

۳- همان مأخذ: ۱۱۰/۶.

در دوران معاصر بر پایه افکار اصلی صدر المتألهین در مصاف با مسائل عصری، افق تازه ای را در عرصه فلسفه اسلامی واوج معرفی آن یعنی حکمت متعالیه گشوده و با گسترش مباحث فلسفی و نگاه تازه ای به مکتب صدرا،

نظیر بحث از توابع مسائلی چون معرفت شناسی و علم حضوری، حرکت جوهری و... «فلسفه نو صدرایی» را با اوصاف متمایزی از افکار سنتی فلسفه عرضه داشته اند. بیشترین حجم ابتکارات فلسفی این دوران از آن علامه طباطبائی و شاگردان ایشان است که با اظهارات برهانی خویش بهترین سند زنده بودن فلسفه اسلامی به شمار می روند و آن را چونان هر جریان صحیح عقلی دیگر در یافتن افق های فکری بدیع به پیش می برند.

مبدأ معرفتی دوران جدید از حکمت متعالیه با نگارش کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» توسط علامه طباطبائی به وجود آمد که به دنبال تحولات فکری حوالی دهه ۱۳۲۰ ه. ش. و آشناییهای ابتدایی متفکران ایرانی نسبت به فلسفه و ظهور فلسفه دانشگاهی از طرفی و گسترش افکار ماتریالیستی و لزوم مقابله فکری با این افکار از طرف دیگر، ضرورت طرح این گونه مسائل جدید را در

فلسفه و عرفان و یا مورد اختلاف فلسفه و کلام برای همیشه حل شده است».^(۱) و پیروان او در تلفیق و امتزاج شرع و استدلال و عرفان کوشیده و موجبات بالندگی و شکوفایی حکمت متعالیه را تا به امروز فراهم آورده اند.

به طور اجمالی می توان طبقات شارحان و مدرسان حکمت متعالیه را در ده طبقه که رابطه استاد و شاگردی در بین آنان رعایت شده و افکار فلسفی صدر المتألهین را تا زمان معاصر محفوظ داشته اند، به شکل زیر ترسیم کرد:

طبقه اول: فیض کاشانی

طبقه دوم: محمد صادق اردستانی

طبقه سوم: اسماعیل خواجهی

طبقه چهارم: حکیم بیدآبادی

طبقه پنجم: ملا علی نوری

طبقه ششم: میرزا حسن نوری

طبقه هفتم: آقا محمد رضا قمشه ای

طبقه هشتم: میرزا هاشم اشکوری

طبقه نهم: سید حسین بادکوبه ای

و طبقه دهم: علامه طباطبائی

ه: فلسفه نو صدرائی

نزدیک به نیم قرن است که فلسفه اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است و نمایندگان آن

فلسفه اسلامی به عنوان يك مكتب پويا وزنده ضرورت بخشیده بود.

علامه طباطبائی با طرح مرتب مباحث فلسفی بر پایه رابطه منطقی بین آنها و طرح مسائل معرفت شناختی نوعی از رئالیسم انتقادی را که دیدی تازه به کشف حقایق و امور واقع داشت، به منصفه ظهور رسانید و با این کار خویش هم دوران جدیدی را در فلسفه اسلامی گشود و هم آن را وارد دیالوگ سازنده و گفتگوی روشمند با دیگر مکاتب فلسفی معاصر کرد.

به واسطه ارائه تازه ای از مسائل فلسفی، نزدیک به نیم قرن است که طرح مباحث عقلانی در نوشتجات فلاسفه نو صدرایی با تمهیدی در تاربخ فلسفه، معرفت شناسی و امور عامه (= هستی شناسی) با تغییر شکل محسوسی و الهیات به معنی اخص را در خود جای داده است و خبر گرفتن از پیشینه تاریخی مسائل فلسفی و توجه به سیر تاریخی آنها در کنار ارائه اصول موضوعه تازه ای از علوم جدید نشده است.

از طرف دیگر علم شناسی که در دوران

متأخر فلسفه اسلامی به واسطه غلبه و رشد ناموزون بحث های مربوط به الهیات، مغفول فلاسفه قرار گرفته بود، به دنبال وجود یافتن هستی شناسی کثرت گرای و با دیدی هستی شناختی به تبیین عقلانی مسائل و موضوعات علوم جزئی چه در حیطه علوم تجربی و اجتماعی و چه در علوم اسلامی می پردازد و به این لحاظ است که مسائل درون معرفتی فلسفه با زبان امروزی تکمیل و تنظیم تازه ای به خود گرفته است.

از دیگر مختصه های فلسفه نو صدرایی می توان به پیرایش نکات کلامی و عرفانی در بیان مسائل ناب فلسفی و عنایت خاص به شیوه برهانی در طرح مباحث آن اشاره کرد که فلسفه را در مقام فلسفه و عرفان را در مقام عرفان و علم را در مقام علم قرار داده است و این امر با ارائه سبک نوینی در ادبیات فلسفی و ورود اصطلاحات تازه در آن که حاکی از وجود مباحث جدیدی در میان فلاسفه مسلمان است به نحو بارز در کتب فلاسفه نو صدرایی به چشم می خورد.^(۱)

۱- برای تفصیل بیشتر، ر. ک: فلسفه نو صدرانی (حکمت متعالیه در دوران معاصر)، علی اصغر حقदार، کیهان هوایی، شماره ۵، ۱۱، چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۳۷۳، صفحه ۱۲؛ و علامه طباطبائی، فیلسوف نو صدرانی، کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۸، چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۷۳، صفحه ۱۲ از نگارنده.